



بیانات در دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر - 15 / مهر / 1388

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين. و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على اله الاطيبين
الاطهرين المنتجبين سيما بقية الله في العالمين.

خداوند متعال را سپاسگزارم که سرانجام این توفیق را به این بنده‌ی حقیر داد که در جمع شما مردم خونگرم چالوس و نوشهر، در این روز بارانی و مواجه با این احساسات خالصانه و محبت‌آلود قرار بگیرم. در دوره‌ی سفر قبلی به این منطقه، توفیق پیدا نشد با مردم چالوس از نزدیک دیدار کنیم؛ باران در آن روز امان نداد؛ نه به مردم که اجتماع کنند و نه به این حقیر که به زیارت شما بیایم. امروز هم اگرچه بارندگی است، اما امیدواریم بتوانیم این ساعت کوتاه را با شما بگذرانیم.

شهر چالوس را من به عنوان آن شهری می‌شناسم که در دوران دفاع مقدس اغلب رزمندگانی که از مازندران و گیلان عازم جبهه‌های نبرد و مواجهه‌ی حق و باطل بودند، از این شهر عبور کردند. نقطه‌ی عزیمت ده‌ها هزار رزمنده غالباً از شهر چالوس بود که به سمت جبهه حرکت میکردند. در حقیقت اینجا قدمگاه بیش از بیست و یک هزار شهید گیلان و مازندران است.

مردم مازندران عموماً در قضایای گوناگون مربوط به اسلام و انقلاب، آزمایشی از خود نشان دادند که به نظر من در یک محاسبه‌ی منصفانه کم‌نظیر بود. علت هم این است که آن سرمایه‌گذاری حجیم دشمنان اخلاق و اسلام قبل از پیروزی انقلاب و در دوران طاغوت، بر روی این منطقه از همه جا بیشتر بود. آنهایی که هوای مطلوب، منظره‌ی زیبا و کم‌نظیر این استان و دریا و جنگل آنها را به این سمت و به تصاحب در این منطقه وادار میکرد، نمیخواستند مردم این استان بخصوص، این مناطق بسیار حساس، پایبند دین و اخلاق باشند؛ چون میدانستند که دین و اخلاق، بزرگترین مانع و معارض دست‌اندازی و ستمگری و طغیانگری است. آن مقداری که دستگاه‌های جبار دوران طاغوت برای دین‌زدائی در این منطقه و منطقه‌ی گیلان به کار بردند، در کمتر نقطه‌ای از نقاط دیگر ایران این سرمایه‌گذاری را کردند؛ اما با همه‌ی اینها، انسان مازندران را در دوران انقلاب یک پیشرو و پیشگام می‌بیند. این چه ایمانی است، این چه قدرت اخلاص و تدین است که از دل‌های مردم سرمیکشد و با وجود آن همه خرابکاری، اینجور خود را سرباز دین نشان میدهد. در انقلاب اینجور بود، در جنگ تحمیلی اینجور بود، در قضایای بعد از جنگ تا امروز هم هر جا پای اسلام و دین و انقلاب و جمهوری اسلامی و نظام اسلامی مطرح بود، مردم مازندران جزو مدافعان سرسخت جبهه‌ی حق بودند. مردم عزیز چالوس و نوشهر نزدیک به هزار شهید داده‌اند.

این در شناسنامه‌ی معنوی و انسانی و اسلامی این مردم ثبت است. اینها جزو همان نقاط روشنی است که مسیر یک ملت را، یک جامعه را مشخص میکند. امروز هم محبت شما در زیر این باران، اجتماع پرشور شما در این میدان، بخشی از این دل روشن و نورانی را نشان میدهد. من نباید در این وضع هوا زیاد مزاحم شما بشوم. این دیدار را مغتنم می‌شمارم و یک جمله راجع به مازندران عرض کنم، یک جمله هم راجع به مسائل عمومی کشور و انقلاب عرض کنم.



در مورد مازندران دو ثروت عظیم و دو فرصت بزرگ برای این استان عبارت است از دریا و جنگل؛ دو تا منبع ثروت عظیم، هم برای مردم این استان و هم برای کل کشور. از این دو ثروت عظیم، از این دو فرصت بزرگ باید هم بدرستی حفاظت بشود، هم بدرستی بهره‌برداری بشود. این سفارش من به مسئولان کشور است: این جنگل متعلق به ملت است، این دریا متعلق به ملت است و مسئولان دولتی متولیان ساماندهی کار ملت و کار کشورند؛ مراقب باشند؛ مراقب باشند. بهره‌برداری بهینه و اقتصادی و صحیح و جلوگیری از سوءاستفاده‌های گوناگون از جنگل یا به شکلی از دریا - که بیشتر از جنگل سوءاستفاده میشود - وظیفه‌ی مسئولان کشور است. اینی که دستهای طمع‌گار و طالبان منافع شخصی به عناوین گوناگون این ثروت ملی را به سمت جیبهای خودشان بکشند، قابل قبول نیست. این منطقه عموماً و این شهر که در کنار جاده‌ی چالوس و تهران قرار گرفته است، و این مناطق زیبا و خوش آب و هوا در اطراف این منطقه، اینها همه نعمتهای خدائی‌اند؛ از این نعمتها باید استفاده کرد، ولی درست؛ باید استفاده کرد، ولی با رعایت حریمهای الهی؛ باید استفاده کرد، ولی با احترام به ارزشها و دین و اخلاق این مردم؛ ارزشهایی که آنها را در طول سالیان دراز در میدانهای سخت نگه داشته.

شما مردم مازندران این را بدانید و میدانید که در قرنهای اول اسلام، قدرتهای بنی امیه و بنی عباس به هیچ عنوان نتوانستند با لشگرکشی بر این منطقه‌ی شمالی کشور - منطقه‌ی طبرستان - فائق بیایند. همه‌ی سپاه‌های بنی امیه و بنی عباس که به این سمت می‌آمدند؛ همانهایی که بقیه‌ی استانهای این کشور و کشور روم را فتح کرده بودند، مازندران را نتوانستند فتح کنند. این سلسله‌ی جبال البرز مثل یک حصن حصینی به این مردم امکان میداد در مقابل نیروهای مسلمان در دوران بنی امیه و بنی عباس مقاومت کنند و آنها نتوانستند بر مازندران فائق بیایند. مازندران به دست فرزندان مظلوم آل محمد فتح شد. فرزندان ستم‌دیده و آواره شده‌ی امام سجاد و امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام) که از دست آن خلیفه‌های فتناک و خونریز گریخته بودند، توانستند با سختی خودشان را به این منطقه برسانند. وقتی آمدند، مردم مازندران و گیلان آغوشها را باز کردند و بچه‌های پیغمبر را در آغوش گرفتند و به دست آنها مسلمان شدند. لذا این منطقه‌ی شمال کشور از آن لحظه‌ای که مسلمان شد، پیرو مکتب امیرالمؤمنین و مکتب تشیع شد. این سابقه‌ی تاریخی این منطقه است. اینها برای ارزشهای اسلامی، برای جهاد فی سبیل‌الله، برای پرچمداران علیه ظلمها و ستمها، همیشه همچون پشتیبان مستحکمی بودند؛ امروز هم همین است. به این ارزشها، به این ایمان، به این اخلاق عمیق بازمانده‌ی از قرنهای طولانی باید احترام گذاشت.

مراقب باشند استفاده‌ی از جنگل، استفاده‌ی از دریا، استفاده‌ی از این مناظر زیبا، دین و اخلاق مردم را خدشه‌دار نکند و نیز به نحوی از آنها بهره‌برداری بشود که در این استان فقیر دیگر معنا نداشته باشد. این جزو وظائف است. البته همکاری شما را میخواهد. مردم باید این فرهنگ را در مازندران، بخصوص در این مناطق بشدت نزدیک به ساحل و جنگل، بخواهند؛ بخواهند که دستگاه‌های دولتی که برای آنها و به نفع آنها کار میکنند، بتوانند حافظ دینشان و اخلاقتان و نیز حافظ منافعشان باشند. یک همکاری مستحکم و پیوند عمیقی بین دولت و مردم در این مسائل لازم است.

یک مطلب راجع به مسائل کلی کشور و انقلاب عرض کنم. ببینید برادران و خواهران عزیز! خدای متعال به پیغمبرش در آن دوران دشوار مکه میفرماید: ای پیغمبر! من با بصیرت حرکت میکنم؛ «قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی»؛ (1) خود پیغمبر با بصیرت حرکت میکند، تابعان و پیروان و مدافعان فکر پیغمبر هم با بصیرت. این مال دوران مکه است؛ آن وقتی که هنوز حکومتی وجود نداشت، جامعه‌ای وجود نداشت، مدیریت



دشواری وجود نداشت، بصیرت لازم بود؛ در دوران مدینه، به طریق اولی. اینی که من در طول چند سال گذشته همیشه بر روی بصیرت تأکید کرده‌ام، به خاطر این است که یک ملتی که بصیرت دارد، مجموعه‌ی جوانان یک کشور وقتی بصیرت دارند، آگاهانه حرکت میکنند و قدم برمیدارند، همه‌ی تیغهای دشمن در مقابل آنها کند میشود. بصیرت این است. بصیرت وقتی بود، غبارآلودگی فتنه نمیتواند آنها را گمراه کند، آنها را به اشتباه بیندازد. اگر بصیرت نبود، انسان ولو با نیت خوب، گاهی در راه بد قدم میگذارد. شما در جبهه‌ی جنگ اگر راه را بلد نباشید، اگر نقشه‌خوانی بلد نباشید، اگر قطب‌نما در اختیار نداشته باشید، یک وقت نگاه میکنید می‌بینید در محاصره‌ی دشمن قرار گرفته‌اید؛ راه را عوضی آمده‌اید، دشمن بر شما مسلط میشود. این قطب‌نما همان بصیرت است.

در زندگی پیچیده‌ی اجتماعی امروز، بدون بصیرت نمیشود حرکت کرد. جوانها باید فکر کنند، بیندیشند، بصیرت خودشان را افزایش بدهند. معلمان روحانی، متعهدان موجود در جامعه‌ی ما از اهل سواد و فرهنگ، از دانشگاهی و حوزوی، باید به مسئله‌ی بصیرت اهمیت بدهند؛ بصیرت در هدف، بصیرت در وسیله، بصیرت در شناخت دشمن، بصیرت در شناخت موانع راه، بصیرت در شناخت راه‌های جلوگیری از این موانع و برداشتن این موانع؛ این بصیرتها لازم است. وقتی بصیرت بود، آنوقت شما میدانید با کی طرفید، ابزار لازم را با خودتان برمیدارید. یک روز شما میخواهید تو خیابان قدم بزنید، خوب، با لباس معمولی، با یک دمپایی هم میشود رفت تو خیابان قدم زد؛ اما یک روز میخواهید بروید قله‌ی دماوند را فتح کنید، او دیگر تجهیزات خودش را میخواهد. بصیرت یعنی اینکه بدانید چه میخواهید، تا بدانید چه باید با خودتان داشته باشید.

جمهوری اسلامی یک سخن تازه را به عرصه‌ی سیاست جهان آورد. این سخن تازه امروز و هنوز بعد از گذشت سی سال، در فرهنگ سیاسی دنیا یک سخن جدید و تازه و جذاب است. لذا می‌بینید ملتها نسبت به جمهوری اسلامی احساس اهتمام میکنند، احساس علاقه میکنند. وقتی انتخابات شما با شرکت هشتاد و پنج درصد مردم اتفاق می‌افتد، مردم در بخشهای مختلف، در کشورهای مختلف، علاقه‌مندان جمهوری اسلامی خوشحال میشوند، شعار میدهند و این را منتقل میکنند؛ ما از راه‌های مختلف آن را می‌فهمیم. وقتی دشمن برای اینکه این انتخابات را، این حضور عظیم را، این پیروزی بزرگ سیاسی را خراب بکند، به شایعه‌افکنی، به تهمت‌زنی، به ایجاد اغتشاش در گوشه‌ای از کشور دست می‌زند، می‌بینیم نگران شدند؛ ملتها نگران میشوند؛ در لبنان، در پاکستان، در افغانستان، در مناطق گوناگون، هر جا شیعه هست، هر جا مسلمان مخلص هست، می‌بینیم از وضع کشور نگران میشوند. این نشان دهنده‌ی حضور زنده‌ی تفکر جمهوری اسلامی در دنیای اسلام است.

جمهوری اسلامی دو جزء دارد: جمهوری است، یعنی مردمی است؛ اسلامی است، یعنی بر پایه‌ی ارزشهای الهی و شریعت الهی است.

مردمی است، یعنی مردم در تشکیل این نظام، در بر روی کار آوردن مسئولان این نظام نقش دارند، پس مردم احساس مسئولیت میکنند؛ مردم برکنار نیستند. مردمی است، یعنی مسئولان نظام از مردم و نزدیک به مردم باشند، خوی اشرافیگری، خوی جدائی از مردم، خوی بی‌اعتنائی و تحقیر مردم در آنها نباشد. ملت ما قرنهای متمادی خوی اشرافیگری را، استبداد و دیکتاتوری را در حاکمان نابحق این کشور تجربه کرده و دوران جمهوری اسلامی دیگر نمیتواند اینجور باشد. دوران جمهوری اسلامی یعنی دوران حاکمیت آن کسانی که از مردمند، با مردمند، منتخب مردمند، در کنار مردمند، رفتارشان شبیه رفتار مردم است. این، معنای مردمی است. مردمی است، یعنی باید به



عقاید مردم، به حیثیت مردم، به هویت مردم، به شخصیت مردم، به کرامت مردم اهمیت گذاشته بشود. اینها مردمی است.

اسلامی است، یعنی همه‌ی آنچه که گفتیم، پشتوانه‌ی معنوی پیدا میکند. حکومت‌های دموکراسی سکولار، بیگانه‌ی از دین، جدای از دین، و در مواردی ضد دین، میروند کنار. اسلامی است، یعنی مردم در کار دنیایشان هم که کار میکنند، تلاش میکنند، در واقع دارند کار خدائی میکنند. آن کسانی که برای جامعه کار میکنند، آن کسانی که برای استحکام نظام کار میکنند، آن کسانی که برای پیشبرد کلمه‌ی این نظام و این کشور و اعلا‌ی کلمه‌ی این نظام کار میکنند، برای خدا دارند کار میکنند. خدائی است. این خیلی ارزش دارد، این يك نسخه‌ی جدید است؛ این نسخه‌ی جدیدی است که دنیا این را بعد از زمان پیامبران و بعد از صدر اسلام تا امروز، دیگر ندیده. این، چیز کمی نیست. این، دشمن دارد. دیکتاتورهای عالم هم دشمن این نظامند؛ سلطه‌گران و متجاوزان به حقوق ملتها هم دشمن این نظامند؛ باید منتظر دشمنی بود. منتها این ملت نشان داده است که این دشمنی‌ها در ایستادگی او اثری ندارد. سی سال است دشمنها، دشمنی میکنند و ملت ایران ایستادگی میکند و نتیجه‌ی این چالش، پیشرفت شگفت‌انگیز ملت ایران شده و این پیشرفت بعد از این هم ادامه خواهد داشت... (2) خواهش میکنم. شما را تا کی زیر این باران، ما باید نگه داریم؟ ... (3) خوب، این لطف شماست؛ در این شکی نیست. اما من اینجا زیر سقف نشسته‌ام، شما در زیر باران نشسته‌اید؛ این چیزی است که برای من ناگوار است.

من فقط يك جمله عرض بکنم؛ مخاطب من عموم مردمند، بخصوص جوانان؛ همه‌ی مردم کشورند، بخصوص این مناطق حساس. جوانان عزیز! هر چه میتوانید در افزایش بصیرت خود، در عمق بخشیدن به بصیرت خود، تلاش کنید و نگذارید، نگذارید دشمنان از بی‌بصیرتی ما استفاده کنند؛ دشمن به شکل دوست جلوه کند، حقیقت به شکل باطل و باطل در لباس حقیقت. امیرالمؤمنین در يك خطبه‌ای از جمله‌ی مهمترین مشکلات جامعه همین را می‌شمارد: «اتما بدء الوقوع الفتن اهواء تتبع و احکام تبندع یخالف فیها کتاب الله». (4) در همین خطبه، امیرالمؤمنین میفرماید: اگر حق به طور واضح در مقابل مردم آشکار و ظاهر بشود، کسی نمیتواند زبان علیه حق باز کند. اگر باطل هم خودش را به طور آشکار نشان بدهد، مردم به سمت باطل نخواهند رفت. «و لکن یؤخذ من هذا ضعف و من هذا ضعف فیمزجان». آن کسانی که مردم را میخواهند گمراه بکنند، باطل را به صورت خالص نمی‌آورند؛ باطل و حق را آمیخته میکنند، ممزوج میکنند، آن وقت نتیجه این میشود که «فهنالك یستولی الشیطان علی اولیائهم»؛ حق، برای طرفداران حق هم مشتبه میشود. این است که بصیرت میشود اولین وظیفه‌ی ما. نگذاریم حق و باطل مشتبه بشود.

امروز در مقابل نظام جمهوری اسلامی که فعلاً قله‌ی اسلام‌طلبی در دنیای اسلام است، صفوفی قرار گرفته‌اند؛ استکبار جهانی در قلب آن صفوف است؛ صهیونیست در قلب آن صفوف است. اینها به طور صریح، دشمنان خونی اسلامند، پس دشمنان خونی جمهوری اسلامی‌اند. این شد يك معیار. اگر حرکتی کردیم، کاری کردیم که به نفع این دشمن انجام گرفت، باید بدانیم اگر غافلیم، هوشیار بشویم، بدانیم که داریم راه غلط می‌رویم. اگر حرکتی کردیم که دیدیم این دشمن را خشمگین میکند، بدانیم که راهمان راه درست است. دشمن از پیشرفت ملت ایران خشمگین میشود، از موفقیت‌های شما خشمگین میشود، از استحکام نظام اسلامی خشمگین میشود. شما ببینید از کدامیک از کارهای ما دشمن خشمگین میشود؛ آن چیزی که دشمن را خشمگین میکند، این همان خط درست است. آن چیزی که دشمن را مشعوف میکند، ذوق‌زده میکند، سعی میکند بر روی او هی تکیه کند؛ در تبلیغات، در سیاست‌ورزی، این آن خط کج است؛ این همان زاویه‌داری است. این معیارها را در نظر داشته باشید. این معیارها حقایق را روشن



خواهد کرد. در بسیاری از موارد آن جائی که اشتباهی پیش می‌آید، با این معیارها میشود آن اشتباه را برطرف کرد.

به خدای متعال باید توکل کرد، به خدا باید اعتماد کرد، به خدای متعال باید حسن ظن داشت. خدای متعال وعده کرده است: «و لینصرنّ الله من ینصره»؛ (5) آن کسانی که در راه نصرت دین خدا حرکت میکنند، وقتی حرکت میکنند، خدا آنها را نصرت میدهد. بله، طرفدار دین خدا باشیم، کاری هم انجام ندهیم، گوشه‌ی خانه بخوابیم، نصرتی وجود ندارد؛ اما وقتی که حرکت میکنیم برای نصرت دین خدا، ممکن است هزینه هم داشته باشد، اما نصرت قطعی است؛ همچنانی که از اول انقلاب تا امروز، در چالشهای گوناگون، ملت ایران پیروز شده است؛ این نصرت الهی است. در جنگ تحمیلی، هشت سال، تقریباً همه‌ی دنیای مطرح آن روز، پشت سر دشمن ما قرار گرفتند و با ما جنگیدند؛ آمریکا به آنها کمک کرد، شوروی به آنها کمک کرد، ناتو به آنها کمک کرد، همسایگان بی‌انصاف به آنها کمک کردند؛ پول دادند، امکانات دادند و همه‌ی اینها در مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفتند و قصدشان تجزیه‌ی ایران بود، قصدشان جدا کردن خوزستان بود، قصدشان تصرف سرزمین بود، که بتوانند جمهوری اسلامی را به بی‌کفایتی متهم کنند و ساقط کنند؛ اما خدای متعال تو دهن آنها زد و ملت ایران با صبر خود، با ایستادگی خود، با بصیرت خود، به دشمنان آنچنان ضربه‌ای وارد کرد که عقب‌نشینی کردند. این امکان همیشه در اختیار شماست.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، همچنانی که این باران رحمت امروز بر سر این مردم میبارد، رحمت و فضل و هدایت خودت را بر سر همه‌ی ما بباران. پروردگارا! ما را همواره با اسلام و با قرآن زنده بدار. پروردگارا! روزه‌روز عزت و سربلندی و اقتدار ملت ایران را بیشتر کن. پروردگارا! هر آن کسی که برای این ملت دل میسوزاند، کار میکند، تلاش میکند، خدمت میکند، مشمول لطف و رحمت و عنایت خودت قرار بده. پروردگارا! آنهایی که به این ملت بد میکنند، آنهایی که لطمه میزنند، آنهایی که در وحدت این ملت شکاف ایجاد میکنند، آنها را از لطف و رحمت خودت محروم کن. پروردگارا! ما را بندگان صالح خود و سربازان حقیقی اسلام قرار بده؛ قلب مقدس ولی‌عصر را از ما راضی و خشنود کن؛ روح مطهر امام بزرگوار و ارواح طیبه‌ی شهدا را از ما راضی کن.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

(1) یوسف: 108

(2) شعار حصار: ای رهبر آزاده، آماده‌ایم آماده

(3) باران رحمت آمد / رهبر ما خوش آمد

(4) نهج البلاغه، خطبه‌ی 50

(5) حج: 40